



فارن افروز ماهیت و پیامدهای سیاست

«اول امریکا»ی ترامپ را بررسی کرد

اقتدار خودخواسته

یا انزوای خودساخته؟

عکس: Getty Images

امریکا

جاناتان کرشنر/ استاد دانشگاه بوستون

مترجم: امیر فرشپای



برخی ناظران معتقدند که دولت دوم ترامپ، نویدبخش احیای واقع گرایی در سیاست خارجی امریکاست. رابرت اوربان که در دولت اول ترامپ مشاور امنیت ملی بود، در مقاله‌ای در «فارن افروز» با اشتیاق وعده «بازگشت واقع گرایی با چاشنی جکسونی» را داد.

این دیدگاه بشدت اشتباه است. واقع گرایان اغلب، گاهی بشدت، درمورد بهترین مسیر عمل اختلاف نظر دارند، بنابراین به‌راحتی نمی‌توان گفت که «سیاست خارجی واقع گرایانه» چیست، اما به‌راحتی می‌توان گفت که چه چیزی نیست و برند «اول امریکا»ی دونالد ترامپ هم اساساً واقع گرایی نیست.

واقع بین باشید!

اگرچه هرگز یک «سیاست خارجی واقع‌گرایانه» واحد وجود نخواهد داشت، اما گرایش‌های واقع‌گرایانه قابل درکی وجود دارد. واقع‌گرایان عموماً نسبت به قدرت بازدارندگی قوانین بین‌المللی بدبین هستند، در بیشتر موارد (اما نه همه موارد) تمایلی به تفاوت درمورد ادعاهای برتری اخلاقی ارائه شده توسط طرف‌های مخالف در درگیری‌های بین‌المللی ندارند؛ عموماً از طرح‌های بلندپروازانه برای حل‌وفصل درگیری‌های دوردرست از طریق استفاده از زور محتاط هستند. از زور گرایش‌ها، تعدادی از اصول اساسی ناشی می‌شوند؛ این اصول می‌توانند طیفی از گزینه‌های سیاستی را پیشنهاد کنند. با این حال، قابل‌توجه است که ترامپ تا چه اندازه این باورها را رد می‌کند. واقع‌گرایی می‌تواند حساس‌پکرانه و بی‌رحم باشد، اما به‌طور غریزی و خشونت‌آمیز نیست یا نسبت به پیامدهای اخلاقی انتخاب‌های سیاستی بی‌تفاوت نیست. بازگرایی در سیاست جهانی که بی‌رحمانه از زور استفاده می‌کنند، گاهی اوقات به عنوان واقع‌گرا نامیده می‌شوند (و گاهی اوقات تحسین هم می‌شوند). اما همان‌طور که کلاروویتس آموخت، استفاده از زور تنها درموردی موفقیت‌آمیز تلقی می‌شود که به اهداف سیاسی که به خاطر آن مطرح شده است با هزینه قابل قبول دست یابد. او توصیه کرد: «هیچ‌کس جنگی را آغاز نمی‌کند - یا به عبارت بهتر، هیچ فرد عاقلی نباید این کار را انجام دهد - بدون اینکه ابتدا در ذهن خود روشن کرده باشد که قصد دارد از آن جنگ به چه چیزی دست یابد؛ مقصود سیاسی، هدف است.»

سیاست خارجی درمورد به‌دست آوردن اهدافی است که در عرصه جهانی اراده کرده‌اید، یک خواست سطحی از ماکیاولی ممکن است این پند گزینشی را به دست دهد که بهتر است یک شاهزاده مورد ترس واقع شود تا مورد محبت؛ با وجود این، در سیاست جهانی، تنها یک احق می‌خواهد مورد تفر و واقع شود. توانایی بسیج نفوذ سیاسی و استفاده عاقلانه از آن، عامل کلیدی موفقیت یا شکست با معیار اساسی دستیابی به اهداف در عرصه بین‌المللی است؛ اما برند «اول امریکا»ی ترامپ در سیاست بین‌الملل چندان خوب نیست. رقابت ایالات متحده با چین را در نظر بگیرید. در طول جنگ سرد،

واقع گرایی با این فرض آغاز می‌شود که در سیاست جهانی، آثارشی حاکم است: هیچ مرجع نهایی نمی‌تواند اختلافات را حل وفصل کند یا خویشتنداری را تضمین کند و در این زمینه، لازم است نسبت به توانایی‌های دیگران و تهدیدهای بالقوه‌ای که ممکن است ایجاد کنند، هوشیار بود. واقع‌گرایان همچنین با مجموعه‌ای از فرضیات مشترک درمورد قدرت و درگیری متمایز می‌شوند. آنها اختلافات بین دولت‌ها را عموماً نه به‌عنوان سوءتفاهم یا اختلاف‌نظر بر سر موضوعات قابل حل، بلکه به‌عنوان مظاهر جاه‌طلبی‌های متضاد می‌بینند. واقع گرایی فرض می‌کند که در سیاست جهانی هیچ چیز واقعاً حل وفصل نمی‌شود؛ کشورها دائماً در حال رقابت برای کسب جایگاه و مزیت هستند. پس از پایان یک‌سری مناقشات سیاسی، چالش‌های جدیدی ظهور می‌کنند: به عنوان مثال، پس از جنگ جهانی دوم، جنگ سرد رخ داد. این مساله، غریزه واقع‌گرایانه برای احتیاط را تقویت می‌کند، زیرا اگرچه نمی‌توان فراتر از افق را دید، اما تقریباً مسلم است که حتی پس از قاطع‌ترین پیروزی‌ها، درگیری‌های سیاسی جدید و اغلب

غیرمنتظره‌ای در کمین هستند. در نتیجه، واقع‌گرایان رویکرد جنگ را نه تنها با این سؤال که «آیا ما پیروز خواهیم شد؟» (یعنی، آیا اهداف سیاسی که برای آن وارد جنگ شدیم، محقق شده است) بلکه حتی در صورت موفقیت، با این سؤال که «روز بعد چه اتفاقی می‌افتد؟» نیز بررسی می‌کنند. این امر به رهبران اجازه می‌دهد تا انتخاب‌های واقع‌بینانه و گاه حتی اسفناکی داشته باشند و منافع خاص رهبران فردی یا گروه‌های موردعلاقه را به نفع منافع ملی کنار بگذارند؛ حفاظت در برابر تهاجم نظامی خارجی، حفظ استقلال سیاست داخلی و ایجاد یک محیط بین‌المللی که فرصت‌ها را ارائه می‌دهد در عین حال خطرات را کاهش می‌دهد. اما دستور کار «اول امریکا»ی ترامپ از این مفروضات یا اصول اساسی واقع‌گرایانه ناشی نمی‌شود. به همین دلیل است که رویکردهای احتمالی او نسبت به مهم‌ترین مسائل پیش‌روی واشنگتن، یعنی رقابت با چین، جنگ روسیه و اوکراین، ثبات اقتصادی جهانی و درگیری در خاورمیانه، احتمالاً شباهتی به یک سیاست خارجی واقع‌گرایانه نخواهند داشت.

بزرگ‌ترین صادرکننده انرژی جهان است و با تهدیدهای فرایندهای در مناطق دیگر روبه‌رو است. بنابراین، یک واقع‌گرای حقیقی پیشنهاد می‌کند که واشنگتن با آرامش خود را از وعده‌های دفاع از خلیج فارس رها کند و هشدار می‌دهد که تلاش امریکا برای از بین بردن برنامه

قابل اعتماد خواهد بود یا خیر. اگر به نظر برسد ایالات متحده دمدی مزاج یا غیرقابل اعتماد است، ممکن است چین بر منطقه مسلط شود، نه از طریق فتح نظامی، بلکه در نتیجه محاسبات کسانی که نتیجه می‌گیرند هیچ جایگزین عملی‌ای برای پذیرش خواسته‌های آن وجود ندارد.



هسته‌ای ایران با زور، یک اشتباه فاجعه‌بار خواهد بود.

دهان باز!

واقع‌گرایی اغلب در تصور عامه با سرسختی مرتبط است و اگرچه اغلب ضروری است که قاطعیت را به دشمنان منتقل کند، واقع‌گرایان توسط قدرت‌های استبدادی جاه‌طلب شکست می‌خورند تا اینکه موفق شوند.

رتالیسم منسوخ در خاورمیانه

از دیدگاه واقع‌گرایانه، زمان آن فرا رسیده است که تضمین‌های امنیتی امریکا در خلیج فارس را مورد بازنگری قرار دهیم که ممکن است نیم قرن پیش منطقی به نظر می‌رسید، اما اکنون آشکارا منسوخ شده است. همچنین دشوار است که ببینیم چگونه ارائه یک چک سفید به اسرائیل برای سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود در کرانه باختری، کلیدی منطقه خواهد بود. با این حال، در ارزیابی متحدان دیرینه واشنگتن، به نظر نمی‌رسد ترامپ از ادامه حمایت واشنگتن از نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، راضی است. ترامپ همچنین از تعهدات نظامی ایالات متحده در خلیج فارس ناراحت به نظر نمی‌رسد و درمورد مقابله با دشمن اصلی واشنگتن در منطقه، ایران، به تندی صحبت کرده است. اما ایالات متحده اکنون

چنین صحبت‌هایی می‌تواند - به‌طور بدی - با شکل دادن به انتظارات بین‌المللی در مورد مقاصد امریکا به ضرر منافع ایالات متحده، تمام شود. تصور کنید که احساسات مشایهی توسط رهبر یک قدرت بزرگ دیگر ابراز شود؛ حرف زن آسان است اما اغلب می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد. این امر در لفاظی‌های ترامپ در مورد نقش بین‌المللی دلار امریکا آشکارتر است. او در جریان مبارزات انتخاباتی ۲۰۲۴ به دروغ ادعا کرد: «بسیاری از کشورها در حال ترک دلار هستند.» او با تکبر گفت: «آنها با من دلار را ترک نخواهند کرد. من خواهم گفت: اگر دلار را ترک کنید، با ایالات متحده تجارت نخواهید کرد، زیرا ما تعرفه ۱۰۰ درصدی بر کالاهای شما اعمال خواهیم کرد.»

با این حال، در نهایت، آینده دلار به عنوان یک ارز بین‌المللی عمدتاً توسط انتخابات‌های جمعی بازنگرید خصوصی ناهماهنگ تعیین خواهد شد، که شناسایی اکثر آنها غیرممکن خواهد بود. پول بین‌المللی بر اساس اعتماد عمل می‌کند: مردم می‌خواهند از آن استفاده کنند؛ تلاش برای مجبور کردن دیگران به استفاده از دلار، در واقع آنها را کمتر به استفاده از آن ترغیب می‌کند و اعتبار آن را تضعیف می‌کند.

با توجه به اولویتی که کشورها برای حفظ استقلال سیاستی و پیشبرد منافع خود قائل هستند، واقع‌گرایان فرض می‌کنند که دولت‌ها ترجیح می‌دهند تحت فشار قرار نگیرند و در صورت امکان در برابر‌زورگویی مقاومت خواهند کرد. تکبر و زن بی‌دلیل ضربات تند، واقع‌گرایی نیست. ریموند آرون فیلسوف، ماهیت خودشکن بودن چنین رفتاری را به توضیح بیان کرد که همواره «ترس و حسادت سایر دولت‌ها» را برانگیخته و به جای تقویت توان ملی، آن را تضعیف کرده و از سوی دیگر، متحدان را به سوی بی‌طرفی و بی‌طرف‌ها را به اردوگاه دشمن سوق می‌دهد. «توسیدید» نیز پدیده مشابهی را در آغاز جنگ «پلوپونزی» مشاهده کرد و خشم گسترده‌ای را که علیه یک قدرت جهانی از آن برخوردار بود، به دلیل سال‌ها خودبینی آتی‌ها، احساسات مردم بسیار بیشتر به سمت اسپارت‌ها متمایل شد و نهایتاً آتن شکست خورد.

حمایت‌گری داخلی یا تجارت جهانی؟

شعار کلیدی «اول امریکا»ی ترامپ، این پویایی را در نظر نمی‌گیرد:



«تکلیف حمایت‌گرایی داخلی»، چه به خاطر خود آن و چه به عنوان یک تاکتیک مذاکره با هدف وادار کردن دیگران به اجرای خواسته‌های امریکا. حمایت‌گرایی داخلی ایالات متحده منجر به تلافی خواهد شد که به اقتصاد این کشور که سالانه حدود ۳ تریلیون دلار کالا و خدمات صادر می‌کند و حتی برای تولید داخلی به محصولات واسطه‌ای وارداتی متکی است، بشدت آسیب می‌زند و قیمت داخلی کالاهای قابل تجارت را بشدت افزایش می‌دهد. حمایت ترامپ از تعرفه‌ها و سایر موانع تجاری نیز فرصت‌هایی را برای دیگران ایجاد می‌کند. در ماه دسامبر، اتحادیه اروپا به یک پیمان تجاری با چهار کشور امریکا-چین جنوبی دست یافت

و یکی از بزرگ‌ترین مناطق تجاری جهان را تشکیل داد. چین نیز به‌طور مشابه در نیمکره غربی پیشرفت‌های اقتصادی مهمی را به دست می‌آورد. سیاست‌های تجاری تهاجمی ترامپ، حتی اگر موفق به کسب امتیازات برای کشورها از دیگران شود، اهداف سیاست خارجی گسترده‌تر ایالات متحده (مانند مهار وسعت نفوذ سیاسی چین) را تضعیف می‌کند، به پریشانی اقتصاد جهانی کمک می‌کند و کشورهای دیگر را نسبت به تلاش بعدی واشنگتن برای اعمال نفوذ خود محتاط می‌کند.

رویکرد شکست‌خورده

بیشتر واقع‌گرایان در اندیشیدن به سیاست خارجی با «آرنولد ولفرز» دیپلمات و محقق، همدل هستند که اصطلاح «اهداف محیطی» را ابداع کرد. همان‌طور که ولفرز نوشت، اگرچه دولت‌ها باید بقای خود را در اولویت قرار دهند، آنها فقط در موارد نادری با مشکل بقا روبه‌رو هستند. مثل همیشه، واقع‌گرایان در مورد تاکتیک‌های خاصی که بهترین راه برای دستیابی به اهداف محیطی خواهند بود، اختلاف نظر خواهند داشت، اما به خوبی می‌توانند درازمردت چشم‌پوشی می‌کند؛ این رویکردی کوتاه‌بینانه، سوداگرانه و خودخواهانه است. ترامپ هر تعاملی با کشورهای دیگر، چه دوست و چه دشمن را بازی با حاصل صفر محسوب می‌بیند که هدف از آن استخراج حداکثر سهم ممکن از دستاوردهای قابل مشاهده است. واشنگتن قبلاً در سال‌های بین دو جنگ جهانی این رویکرد را امتحان کرده بود؛ خواسته‌های کوتاه‌بینانه امریکا برای بازپرداخت بدهی‌های جنگی، موجب شکندگی مالی شد که آن هم بحران مالی جهانی سال ۱۹۳۱ را در پی داشت. حمایت‌گرایی داخلی ایالات متحده به‌طور کلی باعث فروپاشی تجارت جهانی شد. هر دو سیاست به‌رکود جهانی کمک کرده و آن را عمیق‌تر کردند، که عامل مهمی در به قدرت رسیدن فاشیست‌ها در آلمان و ژاپن بود. آن صورت اولین «اول امریکا» با اینکه عاقلانه می‌نمود، اما بیش از حد احمقانه بود و قطعاً مبتنی بر واقع‌گرایی نبود. نسخه ترامپ نیز واقع‌بینانه نیست و نتایج آن می‌تواند یک بار دیگر فاجعه‌بار باشد.

جهان

۵

بدون روتوش



محمدمحسن فایضی

کارشناس مسائل فلسطین

افسانه‌های دنیای سیاست

چگونه رقم می‌خورند؟

به برخی اتفاقات، باورها و یا حتی قصه‌ها افسانه می‌گویند؛ چون با اینکه اتفاق می‌افتند یا رگه‌ای در واقعیت‌ها دارند، اما باور کردنی نیستند. رهبر معظم انقلاب روز سه‌شنبه در جمع تولیدکنندگان و فعالان بخش خصوصی با اشاره به تحولات غزه تأکید کردند: «گفتیم مقاومت زنده است و زنده خواهد ماند. غزه پیروز شد، مقاومت نشان داد که زنده خواهد ماند. آنچه که مقابل چشم دنیا اتفاق می‌افتد، شبیه افسانه است. واقعاً اگر در تاریخ می‌خواندیم، شک می‌کردیم - باور نمی‌کردیم.»

افسانه در طول دوران طوفان الاقصی از سوی برخی شخصیت‌های مقاومت هم در توصیف مردم غزه بارها تکرار شده بود:

شهید سید حسن نصرالله: ما هر چه بگوییم با توضیح دهیم، زبان ما از توصیف مقاومت افسانه‌ای غزه و استواری افسانه‌ای مردم غزه عاجز خواهد بود.

ابوعبیده سخنگوی قسام، شاخه نظامی حماس: ما با برادران خود در جناح‌های مقاومت با تمام قدرت و استواری جنگیدیم و به آنچه شبیه افسانه است، رسیدیم. مقاومت و مردم غزه الگوی منحصربه‌فردی را در توانایی مالکان زمین در اقدام مؤثر و ایستادگی ارائه کردند.

عبدالملک حوئی رهبر جنبش انصارالله یمن: مجاهدان غزه با استواری، بردباری و شجاعت خود، افسانه‌ای را ارائه کردند که به ندرت در تاریخ بشریت شبیه به آن هست.

این جملات نشان می‌دهد که زنده بیرون آمدن حماس از یک ابرپروژه تمام‌عیار دشمن صهیونیستی و غریبی، از منظر حتی رهبران جبهه مقاومت و حامیان نگاه و تفکر مقاومت هم یک اتفاق عادی نیست و آنچه رخ داده فراتر از تصور و منطق روی کاغذ است.

اما چگونه افسانه رقم می‌خورد؟

وقتی با منطق دنیای سیاست و نظامی و حتی نیم‌نگاهی به تجربه تحولات منطقه‌ای بیندازیم، تصمیم و راهبرد نظامی رژیم صهیونیستی پس از ۷۰ اکتر - و ماه‌های بعد از جنگ درست و صحیح به نظر می‌رسد. تصفیه گام به گام شهرها، محاصره همدند با هدف سخت کردن زندگی اجتماعی و شورش علیه حماس در دل نوارغزه در کنار ضربات واقعی به توان نظامی و رزم میدانی حماس و مقاومت با تروروهای همدند، سناریو صهیونیستی برای تسلیم کردن حماس و بازگرداندن بازدارندگی از دست رفته‌اش و آزادسازی اسرا پس از ۷۰اکتبر بود.

اما سناریو اصلی دشمن صهیونیستی، گذر زمان بود. دشمن صهیونیستی با برآورد سنجی صحیح از درون خودش در خصوص ممکن بودن تاب‌آوری نظامی، تاب‌آوری اقتصادی، تاب‌آوری اجتماعی و تاب‌آوری در مقابل فشار بین‌المللی و افکار عمومی، جنگی طولانی مدت را از ابتدا طراحی کرد و مقامات آن از آغاز یک جنگ طولانی خبر دادند.

پیش از ۷۰اکتبر گزاره‌هایی در خصوص جامعه صهیونیستی وجود داشت که در ۱۵ ماه اخیر اشتباه بدون آنها مشخص شد. برخی از آنها عبارت بودند از: عدم تاب‌آوری جامعه یهود در طولانی شدن اسارت اسرا، عدم توانایی جنگ در چند جبهه، عدم تاب‌آوری سربازان رژیم در جنگی بیش از ۶۰ روز، فشار روانی شهرک‌نشینان در صورت شلیک موشک و تخلیه و در نهایت عدم تاب‌آوری اقتصاد رژیم صهیونیستی در شرایط جنگی.

رژیم صهیونیستی و محور پشتیبانش در این نبرد گام‌های جدی و مهمی برداشت و توانست ضربات جدی‌ای هم وارد سازد. تداوم ۱۵ ماهه این مسیر هم علی‌رغم چالش‌های فراوان داخلی و بین‌المللی پیش‌روی دولت نتانیاهو نشان داد که روی کاغذ و تصمیم‌سازی سناریوی دقیقی طراحی شده بود.

اما افسانه و تسلیم شدن تل آویو به آتش بس مورد انتظار حماس و پایان دادن به جنگ پیش از رسیدن به اهداف اعلامی‌اش یعنی بازگشت اسرا، نابودی حماس و پیدا کردن جایگزینی برای حماس در کنترل نوارغزه توارغزه، تاجایی رقم خورد که دو محاسبه صهیونیستی اشتباه و خطا برآورد شد.

نخست‌تاب‌آوری عجیب جامعه فلسطین: همراهی و صبر و ایمان مردم نوارغزه به مقاومت و حماس نیمی از سناریو و اهداف دشمن که مبتنی بر شورش اجتماعی و فروپاشی اجتماعی بود را بر هم زد. افسانه اصلی را جامعه فلسطینی رقم زد. اینجا میدان‌های سیاسی و نظامی از درک چنین استنتاجاتی ناتوان‌اند.

دوم تاب‌آوری و تسلط میدانی امنیتی قسام: محاسبه دوم غلط تل آویو و نهادهای امنیتی‌اش، تاب‌آوری عجیب نیروهای قسام بود. حتی علی‌رغم رسیدن نبردها به ماه ۱۵ و کاهش توان تسلیحاتی حماس اما باور نیروها به پیروزی و عدم خستگی در نبرد اراده‌ها، ارتش صهیونیستی را بسیار خسته و فرسوده کرد. اقدامات قسام در ۱۰۰ روز پایانی در جبالیا و بیت‌لاهیآ در شمال نوارغزه بسیار شوکه‌کننده بود. بیت‌لاهیآ چنان می‌جنگید که انگار روز اول است و هیچ ارتباطی با تحولات طول نوارغزه ندارد و هیچ خستگی و فرسودگی در کنشگری‌اش دیده نمی‌شد. وقتی پای اراده وسط می‌آید، افسانه‌های دنیای سیاست رقم می‌خورند.



یک واقع‌گرای

حقیقی

پیشنهاد

می‌کند که

واشنگتن با

آرامش خود را

از وعده‌خود

دفاع از خلیج

فارس رها

کند و هشدار

می‌دهد که

تلاش امریکا

برای از بین

بردن برنامه

هسته‌ای

ایران با زور،

یک اشتباه

فاجعه‌بار

خواهد بود